



مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۹۴۸

بانگ آید هر زمانی زین رواق^(۱) آبگون^(۲)
آیتِ اَنَا بَنِيهَا وَ اَنَا مُوسِعُونَ^(۱)

که شنود این بانگ را بی‌گوش ظاهر دم به دم؟
تایبون العابدون الحامدون السايحون^(۲)

نردبان حاصل کنید از ذی المعارج، بر روید
تعرُّج الروح إليه و الملائک اجمعون^(۳)

کی تراشد نردبان چرخ نجار خیال؟
ساخت معراجش^(۳) يد كل ائینا راجعون^(۴)

تا تراشیده نگردی تو به تیشه صبر و شکر
لا یلقاها فرو می خوان و الا الصابرون^(۵)

بنگر این تیشه به دست کیست، خوش تسلیم شو
چون گره مستیز با تیشه که نحن الغالبون^(۶)

پایه‌ای چند ار برآیی، باشی اصحاب الیمین
ور رسی بر بام خود، السابقون السابقون^(۷)

گر ز صوفی خانه گردونی، ای صوفی برآ
واندرآ اندر صف انا نحن الصافون^(۸)

ور فقیری، کوس^(۹) تم الفقر فهو الله بزن
ور فقیهی، پاک باش از انهم لا یفقهون^(۹)

گر چو نونی در رکوع و چون قلم اندر سجود
پس تو چون نون و قلم پیوند با مایسטרئون^(۱۰)

چشم شوخ^(۱۱) سوف یبصر باش پیش از یبصرون
چو مداهن^(۱۱) نرم ساری^(۱۱) چیست؟، پیش یدهنون^(۱۱)

چون درخت سدره^(۱۲) بیخ آور^(۱۲)، شو از لا ریب فیه^(۱۲)
تا نلرزد شاخ و برگت از دم ریب المنون^(۱۳)

بنگر آن باغ سیه گشته ز طَافَ طَافِئُ
مکر ایشان باغ ایشان سوخته هُم نَائِمُونَ (۱۴)

(۱) قرآن کریم، سوره الذاریات (۵۱)، آیه ۴۷

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ

ترجمه فارسی

و آسمان را قدرتمندانه بنا کردیم و ما البته وسعت دهنده ایم.
و آسمان را به قدرت ونیرو بنا کردیم و ما [همواره] وسعت دهنده ایم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۷۷۱

هله عاشقان بکوشید که چو جسم و جان نماند
دلنان به چرخ پرد چو بدن گران نماند

دل و جان به آب حکمت ز غبارها بشوید
هله تا دو چشم حسرت سوی خاکدان نماند

نه که هر چه در جهانست نه که عشق جان آنست
جز عشق هر چه بینی همه جاودان نماند

عدم تو همچو مشرق اجل تو همچو مغرب
سوی آسمان دیگر که به آسمان نماند

ره آسمان درونست پر عشق را بجنبان
پر عشق چون قوی شد غم نردبان نماند

تو مبین جهان ز بیرون که جهان درون دیده‌ست
چو دو دیده را ببستی ز جهان جهان نماند

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۸۳۱

چو وضو ز اشک سازم بود آتشین نمازم
در مسجدم بسوزد، چو بدو رسد اذانی

(۲) قرآن کریم، سوره توبه (۹)، آیه ۱۱۲

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ.

ترجمه فارسی

[آن مؤمنان] همان توبه‌کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خدایند. و مؤمنان را بشارت ده.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۵۶۶

پنبه اندر گوش حسّ دون کنید^(۱)
بند حسّ از چشم خود بیرون کنید

پنبه آن گوش سیر، گوش سر است
تا نگردد این کر، آن باطن، کر است

بی‌حس و بی‌گوش و بی‌فکرت شوید
تا خطابِ ارجعی* را بشنوید

* قرآن کریم، سوره فجر (۸۹)، آیه ۲۷

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً

ترجمه فارسی

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی
و او هم از تو خشنود است، باز گرد.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۴۷

این دهان بستی، دهانی باز شد
کو خورنده لقمه‌های راز شد

گر ز شیر دیو، تن را وا بُری
در فِطام^(۱) او، بسی نعمت خوری

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۰

لب فرو بند از طعام و از شراب
سوی خوان آسمانی کن شتاب

دم به دم بر آسمان می‌دار امید
در هوای آسمان رقصان چو بید

دم به دم از آسمان می‌آیدت
آب و آتش رزق می‌افزایدت

گر تو را آنجا بَرَد نبود عجب
منگر اندر عجز و بنگر در طلب

کین طلب در تو گروگان خداست
زانکه هر طالب به مطلوبی سزاست

جهد کن تا این طلب افزون شود
تا دلت زین چاه تن بیرون شود

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۶۳۹

گر تو این انبان ز نان خالی کنی
پر ز گوهرهای اجلالی^(۱۷) کنی

طفل جان، از شیر شیطان باز کن
بعد از آنش با مَلکِ اَنْبَاز^(۱۸) کن

تا تو تاریک و ملول و تیره‌ای
دان که با دیو لعین^(۱۹) همشیره‌ای^(۲۰)

(۳) قرآن کریم، سوره معارج (۷۰)، آیه ۱-۷

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ. (۱)

لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ. (۲)

مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ. (۳)

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ . (۴)

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا. (۵)

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا . (۶)

وَنَرَاهُ قَرِيبًا . (۷)

ترجمه فارسی

درخواست کننده ای درخواست عذابی کرد که واقع شدنی است. (۱)

که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده‌ای نیست. (۲)

[و] از جانب خداوند صاحب درجات [و مراتب] است. (۳)

فرشتگان و روح، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی «او» بالا می‌روند. (۴)

پس صبر کن، صبری نیکو. (۵)

زیرا آنان آن روز را دور می‌بینند. (۶)

و [ما] نزدیکش می‌بینیم. (۷)

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۵۵۶

نردبانهایی ست پنهان در جهان

پایه پایه تا عَنانِ آسمان^(۱۶)

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۲۳۵

از مقامات تَبَتُّل^(۱۷) تا فنا

پایه پایه تا ملاقات خدا

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۵۵۷

هر گُره را نردبانی دیگر است

هر روش را آسمانی دیگر است

هر یکی از حال دیگر بی‌خبر
مُلک با پهنای و بی‌پایان و سر

این در آن حیران که او از چیست خوش
و آن درین خیره که حیرت چیستش؟

صحن^(۸۸) اَرْضُ اللّٰهِ^(۸۹) و اَسِيع^(۹۰) آمده
هر درختی از زمینی سرزده

بر درختان شُکر گویان برگ و شاخ
که زهی مُلک و زهی عرصه فُراخ

بلبلان گرد شکوفه پُر گره
که از آنچه می‌خوری ما را بده

(۴) قرآن کریم، سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۹۳

وَتَقَطُّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ.

ترجمه فارسی

و [کارشان] دینشان را میان خود پاره پاره کردند.
[ولی سرانجام] همه به سوی ما بازمی‌گردند.

(۵) قرآن کریم، سوره قصص (۲۸)، آیه ۸۰

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ
أَمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ.

ترجمه فارسی

و کسانی که دانش [واقعی] یافته بودند گفتند: «وای بر شما! برای کسی که
گرویده و کار شایسته کرده پاداش خدا بهترست، و جز شکیبایان آنرا نیابند.»

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۶۰۰

صبر از ایمان بیابد سر گله^(۹۱)
حَيْثُ لَا صَبْرٌ فَلَا إِيْمَانَ لَهُ**

گفت پیغمبر: خدای ایمان نداد
هر که را صبری نباشد در نهاد

** حدیث

مَنْ لَا صَبْرَ لَهُ، لَا إِيمَانَ لَهُ

هر که را صبر نباشد، وی را ایمان نباشد.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۵۲

گفت لقمان: صبر هم نیکو دمی ست^(۳)
که پناه و دافع هر جا غمی ست

صبر را با حق قرین کرد ای فلان
آخِر وَالْعَصْر را آگه بخوان

صد هزاران کیمیا، حق آفرید
کیمیایی همچو صبر، آدم ندید

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۱۰

صبر جمله انبیا با مُکران
کردشان خاص حق و صاحبِ قرآن^(۳)

هر که را بینی یکی جامه دُرست
دان که او آن را به صبر و کسب جُست

هر که را دیدی برهنه و بی‌نوا
هست بر بی‌صبری او آن گوا

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۳

کوری خود را مکن زین گُفت فاش
خامش و در انتظار فضل باش

در میان روز گفتن: روز کو؟
خویش رسوا کردن است ای روزجو؟

صبر و خاموشی جَذوبِ (۳۴) رحمت است
وین نشان جستن نشان علت است

أَنْصِتُوا (۳۵) بپذیر، تا بر جان تو
آید از جانان، جزای أَنْصِتُوا

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۸۹۴

ما همی‌گفتیم: کم نال از حَرَجِ (۳۶)
صبر کن کَالصَّبْرِ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ

این کلید صبر را اکنون چه شد؟
ای عجب منسوخ شد قانون؟ چه شد؟

(۶) قرآن کریم، سوره شعراء (۲۶)، آیه ۴۴

فَأَلْفُوا جِبَالَهُمْ وَعِصِيَهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ.

ترجمه فارسی

پس ریسمانها و چویدستی‌هایشان را انداختند و گفتند: «به عزت فرعون که ما حتماً پیروزیم.»

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۵۲

تدبیر کند بنده و تقدیر نداند
تدبیر به تقدیر خداوند نماند

بنده چو بیندیشد پیداست چه ببند
حیله بکند لیک خدایی نتواند

گامی دو چنان آید کو راست نهادست
وان گاه که داند که کجاهاش کشاند

استیزه (۳۷) مکن مملکت عشق طلب کن
کاین مملکت از مَلِكُ الْمَوْتِ (۳۸) رهند

(۷) قرآن کریم، سورہ واقعہ (۵۶)، آیہ ۱

- (۱) إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ.
- (۲) لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ.
- (۳) خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ.
- (۴) إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا.
- (۵) وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا.
- (۶) فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا.
- (۷) وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً.
- (۸) فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ.
- (۹) وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ.
- (۱۰) وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ.
- (۱۱) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ.
- (۱۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.
- (۱۳) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى.
- (۱۴) وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ.

ترجمہ فارسی

- (۱) آن واقعہ چون وقوع یابد.
- (۲) [کہ] در وقوع آن دروغی نیست.
- (۳) پستکننده [و] بالابرندہ است.

چون زمین با تکان [سختی] لرزانده شود. (۴)

و کوهها [جمله] ریزه ریزه شوند. (۵)

و به صورت گرد و غباری پراکنده در آید. (۶)

و شما سه دسته شوید: (۷)

یاران دست راست، کدامند یاران دست راست؟ (۸)

و یاران چپ؛ کدامند یاران چپ؟ (۹)

و سبقت‌گیرندگان مقدمند. (۱۰)

فطرت اولیه به خود آگاه و زنده می شود.

شاهنامه، بخش ۴، گفتار اندر آفرینش مردم

ترا از دو گیتی برآورده‌اند
به چندین میانجی برآورده‌اند

نخستین فطرت پسین شمار
تویی خویشتن را به بازی مدار

آنانند همان مقربان [خدا]. (۱۱)

در باغستانهای پر نعمت. (۱۲)

گروهی از پیشینیان. (۱۳)

و اندکی از متأخران. (۱۴)

قرآن کریم، سوره واقعه (۵۶)، آیه ۲۷

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ.

ترجمه فارسی

و یاران راست؛ یاران راست کدامند؟

قرآن کریم، سوره توبه (۹)، آیه ۱۰۰

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

ترجمه فارسی

و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند، و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانه‌اند. این است همان کامیابی بزرگ.

(۸) قرآن کریم، سوره صافات (۳۷)، آیه ۱۶۵

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ.

ترجمه فارسی

و در حقیقت، ما ایم که [برای انجام فرمان خدا] صف بسته‌ایم.

(۹) حدیث

تَمَّ الْفَقْرُ فَهُوَ اللَّهُ.

چون فقر تمام شود، خداست.

(۹) قرآن کریم، سوره انفال (۸)، آیه ۶۵

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ ۗ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ ۗ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ.

ترجمه فارسی

ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن، شکیباً باشند بر دویست تن چیره می‌شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند، چرا که آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند.

(۱۰) قرآن کریم، سوره قلم (۶۸)، آیه ۱

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ.

ترجمه فارسی

نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۳

خفته از احوال دنیا روز و شب
چون قلم در پنجه تقلیب رب

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۰

ای دریده پوستین یوسفان
گر بدرد گرگت، آن از خویش دان

زانکه می‌بافی، همه‌ساله بپوش
زانکه می‌کاری، همه ساله بنوش

فعل توست این غصه‌های دم به دم
این بود معنی قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ ***

که نگردد سنت ما از رَشْد^(۲۹)
نیک را نیکی بود، بد راست بد

کار کن هین که سلیمان زنده است
تا تو دیوی تیغ او بُرنده است

چون فرشته گشت، از تیغ ایمنی ست
از سلیمان هیچ او را خوف نیست

حکم او بر دیو باشد نه مَلک
رنج در خاک ست نه فوق فلک

ترک کن این جبر را که بس تهی ست
تا بدانی سِرِ سِرِّ جبر چیست

ترک کن این جبر جمع مَنبَلان^(۳۰)
تا خبر یابی از آن جبر چو جان

ترک معشوقی کن و کن عاشقی
ای گمان برده که خوب و فایقی^(۳۱)

ای که در معنی ز شب خامش تری
گفت خود را چند جویی مشتری؟

*** حدیث

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ

خشک شد قلم به آنچه سزاوار بودی.

(۱۱) قرآن کریم، سوره صافات (۳۷)، آیه ۱۷۵

وَأَبْصِرُهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ.

ترجمه فارسی

و آنان را بنگر که خواهند دید.

(۱۱) قرآن کریم، سوره قلم (۶۸)، آیه ۹

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ.

ترجمه فارسی

دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۴۲

چشم داری تو، به چشم خود نگر
منگر از چشم سَفیهی^(۳۱) بی‌خبر

گوش داری تو، به گوش خود شنو
گوش گولان را چرا باشی گرو؟

بی ز تقلیدی، نظر را پیشه کن
هم برای عقل خود اندیشه کن

(۱۲) قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۲

ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.

ترجمه فارسی

این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقوایپیشگان است.

(۱۳) قرآن کریم، سوره طور(۵۲)، آیه ۳۰

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ

ترجمه فارسی

یا می‌گویند: شاعری است و ما برای وی منتظر حوادث روزگاریم.

(۱۴) قرآن کریم، سوره قلم (۶۸)، آیه ۱۹

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ.

ترجمه فارسی

پس در حالی که آنان غنوده بودند، بلایی از جانب پروردگارت بر آن [باغ] به گردش در آمد.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۹

أَنْصِتُوا یعنی که آبت را به لاغ^(۳۱)
هین تلف کم کن که لبخشک ست باغ

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۶

تا کنی مر غیر را حَبْر^(۲۴) و سَنی^(۳۵)
خویش را بدخُو و خالی می‌کنی

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۳۵

در گوی^(۳۶) و در چَهِی ای قَلْتَبَان^(۳۷)
دست وادار از سِبَالِ^(۳۸) دیگران

چون به بستانی رسی زیبا و خوش
بعد از آن دامان خلقان گیر و کش

ای مقیم حبس چار و پنج و شش
نغزجایی، دیگران را هم بکش

- (۱) رواق: رواق به معنی عمارتی که سقف قوسی شکل دارد، ایوان، راهرو و مدخل سقفدار در داخل عمارت می باشد. در اینجا رواق آبگون به معنی آسمان آبی است.
(۲) آبگون: آبی، مانند آب
(۳) معراج: عروج، بالا رفتن
(۴) کوس: طبل بزرگ
(۵) شوخ: گستاخ
(۶) مُدَاهِن: چرب زبان، چاپلوس
(۷) نرم ساری: انعطاف به خرج دادن، نرمش، انعطاف
(۸) درخت سدره: درختی بهشتی که ریشه ای عمیق دارد.
(۹) بیخ آور: در اینجا فعل امری به معنی ریشه بدوان، ریشه درست کن، دارای چندین ریشه، با ریشه بسیار
(۱۰) پنبه در گوش کردن: کنایه از بستن گوش و ترک شنیدن
(۱۱) فِطَام: در لغت به معنی از شیر بازگرفتن است، در مصطلحات صوفیه، کنایه است از انقطاع از عادات و اخلاق زشت و شهوات جسمانی و تجدید حیات روحانی.
(۱۲) اِجْلَالی: گرانقدر
(۱۳) اَنْبَاز: شریک
(۱۴) دیو لعین: شیطان ملعون (لعنت شده)
(۱۵) همشیره: خواهر، اینجا به معنی همراه و دمساز
(۱۶) عَنَانِ آسْمَان: پهنه آسمان، آن قسمت از آسمان که نمایان است.
(۱۷) تَبَلُّل: از بَلُّل به معنی بریدن و اخلاص داشتن است. در اصطلاح صوفیه عبارتست از انقطاع و گسستن از دنیا و مافیها و اتصال و پیوستن به حق تعالی بی هیچ غرضی.
(۱۸) صحن: ساخت خانه و سرا، عرصه
(۱۹) اَرْضُ الله: زمین خدا
(۲۰) واسیع: فراخ، گشاد، پهناور
(۲۱) سر کله: تاج سر، کلاه
(۲۲) نیکو دم: صفت و موصوف به معنی دم و نفس خوب و خوش
(۲۳) صاحبِ قِرَان: صاحب منسب و بزرگی، پادشاه پیروز و مظفر.
(۲۴) جَنُوب: بسیار گشاده، بسیار جذب کننده
(۲۵) اَنْصِتُوا: خاموش باشید، (اشاره به آیه ۲۰۴ از سوره اعراف)
(۲۶) حَرَج: سختی و تنگی

- (۲۷) استیزه: ستیزه، جنگ، خصومت
 (۲۸) مَلِكُ الْمَوْتِ: فرشته‌ای که جان مردم را می‌گیرد، عزرائیل
 (۲۹) رَشْد: هدایت، به راه راست رفتن، از گمراهی درآمدن
 (۳۰) مَنَبِل: تنبل، کاهل، بیکار
 (۳۱) فایق: چیره، مسلط، برتر
 (۳۲) سَفیه: نادان، احمق
 (۳۳) لاغ: هزل، شوخی، در اینجا به معنی بیهوده
 (۳۴) حَبْر: دانشمند، دانا
 (۳۵) سَنی: رفیع، بلند مرتبه
 (۳۶) گُو: گودال
 (۳۷) قَلْبَان: بی غیرت، بی حمیت
 (۳۸) سِبَال: سبیل